

روز جهانی
محیط زیست
گرامی باد

تابستان به یاد ماندنی

می توانیم یک مخترع باشیم

۱۴۷

شکار کوله پشتی

۱۴۰۲ ۰۳ ۱۷

ضمیمه رایگان روزنامه شهرآرا
وزره کودکان و نوجوانان مشهد
شماره ۳۵۷ روزنامه شهرآرا

۴شنبه



تابستان به یادماندنی



طیبه ثابت

به نام خدای مهربانی که تابستان را آفرید تا روزها بلندتر
از همیشه باشند و خورشید مهربانانه بر دشت‌ها
و تپه‌ها بتابد و همه‌ی مزرعه‌ها پر محصول باشند.



فهرست

تابستان به یادماندنی ۱/۱
برگ‌ها ۲/۱
رومیزی زیبا ۳/۱
کوه بزرگ ۴/۱
شهر رؤیایی ۶/۱
شیرین‌تر از شکر ۷/۱
بنگونی‌های ماداگاسکار ۸/۱
کوکوی کدو سبز ۹/۱
قاب کودکی ۱۰/۱
نجات تخم مرغ ۱۱/۱
می‌توانیم یک مخترع باشیم ۱۲/۱
آب، زندگیست ۱۴/۱
جدول انگلیسی ۱۶/۱
موزه‌ی عروسک ابرکوه ۱۷/۱

صاحب امتیاز:
شهرداری مشهد
مدیر مسئول:
سید میثم موسوی مهر
سر دبیر:
سید سجاد طلوع هاشمی
دبیر ضمیمه:
ارژنگ حاتمی
دبیر کوله پشتی:
طیبه سادات ثابت
گرافیک و صفحه‌آرایی:
ملک جمعی

پست الکترونیک:
sabet@shahrara.com
نشانی سایت:
shahraranews.ir/fa/kids
اینترنت: ۰۶۰-۵۴۶۵۸۰۹۰
نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
دفتر مرکزی: ۵-۳۷۲۸۸۸۸۱-۳۷۲۸۸۸۸۱
توزیع و امور مشترکین:
۵-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵۱
داخلی ۵۱۹ و ۵۲۰



می‌گفت: «اگر ذرت‌ها دیر برداشت شوند، شیرینی دانه‌ی آن‌ها کم می‌شود. بابابزرگ هم می‌دانست که بلال‌های بالایی ساقه زودتر از بلال‌های پایین ساقه می‌رسند. برداشت معمولاً صبح بود و با ماشین خیلی زود به سردخانه‌ی روستا برده می‌شد. عصرها صدای جیرجیرک‌ها خبر از آمدن شب می‌داد و بابابزرگ اجازه می‌داد زیر سقف پرپولک آسمان در کنار مزرعه یک ساعتی در کنارش به ستاره‌ها و ماه تابستان خیره شویم و او برایمان از خاطرات کودکی‌اش بگوید. من و احمد می‌دانستیم بابابزرگ چه زحمت زیادی برای به بارنشستن مزرعه ذرت کشیده است. ما یاد گرفته بودیم تا کاکل بلال‌ها قهوه‌ای نشده است نباید آن‌ها را چید. من دوست دارم وقتی بزرگ شوم مهندس کشاورزی شوم.

سلام دوستان عزیز کوله‌پشتی! امیدواریم امتحانات را به‌خوبی پشت سر بگذارید و حال و احوالتان خوش باشد.

چند روز پیش، وقتی شنیدم امسال تیرماه هم بابابزرگ با رفتن من و برادرم به روستا موافقت کرده است، از خوشحالی سر از پا نمی‌شناختم. امتحاناتم که تمام می‌شد، آزاد و سبکبال چمدان سفر می‌بستم تا چند هفته‌ای دور از‌های و هوی شهر به روستای پدر بزرگ برویم.

سفر خیلی به یادماندنی است، به‌ویژه که کوتاه نباشد و فرصت کافی برای همه‌ی کارهای دوست‌داشتنی و خوب داشته باشی. خوب می‌دانستم که تا به روستای بابابزرگ برسیم، ذرت‌های مزرعه همه طلایی و آب‌دار شده‌اند. کاکل‌های بوته‌های ذرت زیر نور خورشید ردیف به ردیف مثل طلا برق می‌زد. بابابزرگ



برگ‌ها

در این دنیای زیبا
هزاران جور برگ است
یکی باریک و نازک
یکی شکل کف دست

یکی برگ گل سرخ
یکی برگ چنار است
یکی در جنگلی دور
پراز تیغ است و خار است

یکی داروی یک درد
یکی کمیاب و زیباست
یکی در ظرف دلمه
میان سفرهی ماست





کاردستی

رومیزی زیبا

چه طوری درست کنیم:

راستی دوستان! فرق بین کاردستی و صنایع دستی چیست؟
آفرین! ما با کاردستی سرگرم می شویم اما صنایع دستی لوازمی هستند که در زندگی روزمره استفاده می کنیم مثل قالی، گلیم، ظرف های سفالی و... هیچ می دانید در ایران ۳۷۰ رشته ی صنایع دستی وجود دارد و ما در جهان مقام سوم را داریم؟
خب حالا بگویید با گونی های باطله چه کار می کنید؟ آن ها را دور می اندازید یا با یک فکر خلا قانه، آن ها را به یک رومیزی زیبا تبدیل می کنید؟ گونی را به شکل مربع به اندازه ی دلخواه قیچی کنید. چند تار نخ از چهار طرف گونی بکشید تا رومیزی شما ریشه دار شود. این رومیزی را می توانید با خط و نقطه یا به سلیقه ی خودتان نقاشی کنید. با ماژیک پهن یا قلم مو خط های صافی کنار هم روی گونی بکشید. بعد عدد هفت و هشت و خط های دیگری را مطابق شکل بکشید. وسط فاصله ها را با نقطه پر کنید و وسط آن را یک مربع بکشید.

چی لازم داریم؟

۱. کیسه گونی

۲. رنگ گواش یا آبرنگ



طاهره عرفانی

کوه بزرگ

کوه‌ها خیلی قدیمی و بزرگ‌اند. خیلی قشنگ‌اند. همیشه یک
عالمه جانور مختلف توی کوه‌ها زندگی می‌کنند. می‌دوند
و می‌خزند و می‌پرند. کوه بزرگ
مهربان هم این‌جوری بود.



یک کوه بزرگ بود، بزرگ و قدیمی
و مهربان. نشسته بود وسط یک
دشت بزرگ و شاد بود. هر روز
کلی پرنده و چرنده و خرنده به او
سرمی‌زدند و از تنه‌ی سنگی‌اش
بالا می‌رفتند. می‌پرسیدند و
می‌خزیدند و می‌دویدند و شاد
بودند. کوه هم شاد بود تا اینکه
یک روز یک آدم آمد. یک تیشه
با خودش آورد. شروع کرد به
کندن دل کوه. کوه قلقلکش
آمد. خرنده‌ها گفتند: «کوه
مهربان! این آدم دارد دلت را
زخمی می‌کند. برویم حسابش
را بررسی‌م؟» کوه که در حال
استراحت بود، چشم‌هایش
را باز کرد. لبخندی زد و گفت:



خزنده ها آهسته گفتند: «می‌خواهی برویم حسابشان را برسیم؟» کوه اقا جوابی نداد. چشم‌هایش را باز نکرد. حرفی نزد. ساکت بود و آرام. انگار اصلا در این دنیا نبود! آدم‌ها روزهای بعد و روزهای بعدش هم آمدند و کارشان را ادامه دادند. کم‌کم دل کوه را حسابی خالی کردند. بعد رفتند سراغ قلّه‌ی کوه. کوه اقا چشم‌هایش را باز نکرد. پرنده‌ها و چرنده‌ها و خزنده‌ها هم دیگر حرفی نزدند چون همه‌ی پرنده‌ها و چرنده‌ها رفته بودند. خیلی وقت بود که رفته بودند، از همان وقتی که کوه دیگر چشم‌هایش را باز نکرد. حالا دیگر آن کوه بزرگ و قدیمی شبیه خرابه‌ای قدیمی شده بود، خرابه‌ای که انگار غولی بزرگ همه جایش را گاز زده بود. آدم‌ها هم هر وقت از آنجا رد می‌شدند آه می‌کشیدند و یادشان می‌آمد روزگاری کوه و هوای خوبی داشتند.

حسابی دردش آمد. آخش بلند شد. پرنده‌ها تا آخر او را شنیدند، گفتند: «کوه مهربان! آن‌ها دارند دلت را سوراخ می‌کنند. نمی‌خواهی کاری بکنی؟ اگر بخواهی کمکت می‌کنیم.» کوه که به خاطر درد، چرتش پریده بود، لبخندی زد و گفت: «شاید می‌خواهند راهی از دل من به آن طرف باز کنند. حالا یک سوراخ کوچک که عیبی ندارد. بگذارید راحت باشند.» اقا آدم‌ها و ماشین‌ها فقط یک سوراخ کوچک درست نکردند. کردند و کردند. بعد سنگ‌هایی را که کنده بودند، بار ماشین‌های گنده کردند و بردند. روز بعد، دوباره آدم‌ها با ماشین‌هایشان آمدند. دوباره سر و صدا راه انداختند و شروع کردند به کندن کوه. پرنده‌ها تا این وضع را دیدند، داد زدند: «کوه مهربان! باز آمدند. نمی‌خواهی کاری بکنی؟!» چرنده‌ها گفتند: «کوه بزرگ، باید جلوشان را بگیری!»

«نه، چه کارش دارید؟ حتما می‌خواهد توی دل من برای خودش خانه بسازد. عیبی ندارد. بگذارید راحت باشد.» آدم کند و کند و بعد چند تگه از سنگ‌های کوه را توی کیسه‌ای گذاشت تا با خودش ببرد. چرنده‌ها گفتند: «کوه مهربان، نمی‌خواهی کاری بکنی؟ او دارد سنگ‌هایت را می‌برد. می‌خواهی بدویم و جلوش را بگیریم؟» کوه مهربان بزرگ که در حال استراحت بود، چشم‌هایش را باز کرد. خندید و گفت: «شاید سنگ‌ها را برای یادگاری می‌خواهد. بگذارید راحت باشد. عیبی ندارد.» آدم رفت و مدتی بعد با کلی آدم دیگر و ماشین‌های عجیب و غریب برگشت. ماشین‌ها آمدند کنار کوه و سر و صدا راه انداختند. بعد هم با دستگاه‌های عجیب و پرسروصدا شروع کردند به کندن دل کوه. کوه این دفعه





بازی موبایلی

شهر رؤیایی



این هفته به سراغ یک بازی شبیه ساز شهرسازی می رویم، عنوانی که می توانید در آن شهری رؤیایی را با همه ی جزئیاتش برای خودتان بسازید. در بازی باید از صفر و با منابع بسیار محدود یک شهر را با ساختمان ها، مسیرها و منابع طبیعی و غیرطبیعی مختلف گسترش دهید. هر قدر این شهر پیشرفته و شامل منابع متنوع باشد، مردم بیشتری به زندگی در آن تشویق می شوند.

زمانی که می خواهید ساختمان یا فروشگاهی را بسازید، باید منابع مورد نیاز آن را نیز به دست بیاورید. در واقع، باید در مسیرهای مختلف، منابعی مانند برق و آب را تأمین کنید. حتی مراکز تخلیه پسماند نیز باید آماده شده باشد. نکته ای که باید به آن توجه کنید این است که برای ساخت هریک از سازه های مختلف، به پول نیاز خواهید داشت. پس باید به فکر کسب درآمد باشید.

یکی از روش های کسب درآمد دریافت مالیات است. در قسمتی از بازی، می توانید با مشخص کردن مقدار مورد نظر، از شهروندان مالیات دریافت کنید. هر قدر شهر پیشرفته تر و بزرگ تر و با امکانات مختلف بیشتری باشد، مالیات زیاد تأثیری روی رفتار مردم نمی گذارد، ولی در صورت نبود امکانات کافی، شهروندها کم کم نارضایتی خود را نشان می دهند.

در اوایل بازی، تنها یک منطقه ی نسبتاً بزرگ در اختیار دارید، ولی با گذر زمان و رسیدن به حد مناسب و هم چنین پول کافی، می توانید شهرهای دیگری را در اختیار بگیرید و آن ها را گسترش دهید. زمانی که شهرهای دیگر را در اختیار گرفتید، می توانید با احداث مترو و موارد دیگر، شهرها را به یکدیگر متصل کنید.

کدپاین را
اسکن کنید و
شهر رؤیایی
خودتان را
با همه ی
چیزهایی که
دوست دارید
در آن باشد
بسازید!



اسکن کنید



معرفی کتاب

شیرین تر از شکر

مجموعه‌ی چهارجلدی «شیرین تر از شکر» که به کوشش ابوالفضل هادی‌منش جمع‌آوری و بازنویسی شده، شامل چندین داستان پندآموز است که از کتاب‌ها و مراجع مختلف گردآوری شده‌اند.

این داستان‌ها همراه با تصویرهای مرتبط، حال و هوای خاصی به کتاب داده‌اند. نام‌گذاری جلد‌های این کتاب نیز بسیار جالب است، به گونه‌ای که از نام فصل‌ها مانند بهار، تابستان و ... برای هر جلد استفاده شده است.

در بخشی از جلد «بهار» می‌خوانیم:

یکی از پادشاهان ظالم از پارسایی پرسید: از عبادت‌ها کدام یک برای من فضیلت بیشتری دارد؟

مرد نیکوکار که صراحت بیان داشت و از پادشاه نمی‌ترسید گفت: خواب وسط روز برای تو بهتر است زیرا کمتر مردم را آزار و اذیت می‌کنی!



نویسنده: ابوالفضل هادی‌منش
تصویرگر: محمدحسین صلواتیان
انتشارات: نشر جمال

پنگوئن های ماداگاسکار



پنگوئن ها در قطب جنوب به آرامی زندگی خودشان را می کردند، ناگهان یک تخم پنگوئن قل می خورد و از بقیه دور می شود. این تخم سرنوشت تازه ای پیدا می کند.

هوآسکی و اسکی بن و ریکو کوچولو وقتی می بینند پنگوئن های دیگر شهامت این را ندارند که تخم رانجات دهند، شیرجه می زنند تا تخم رانجات بدهند. شیرجه زدن همان و شکستن تخم همان. بله، یک بچه پنگوئن کوچک و بامزه به آن ها لبخند می زند و آن ها اسم او را کرایپیت می گذارند. زمان می گذرد و زمانی که کرایپیت ده ساله می شود، این سه دوست می خواهند به او هدیه ای جالبی بدهند اما...

اگر می خواهید بدانید چه اتفاقی می افتد، تماشای این انیمیشن را از دست ندهید.

اگر طرفدار انیمیشن های خنده دار و سرگرم کننده هستید، تماشای این کار را از دست ندهید.

این انیمیشن قصه ی چهار تا پنگوئن بامزه است. این دوستان با مزه یک گروه چهار نفری به اسم باد شمالی تشکیل دادند. اسکی بن خیلی شجاع و رئیس گروه است. باید بدانید اسکی بن آن قدر خلاق است که همیشه در بدترین موقعیت های حساس، کارهای بزرگی انجام می دهد تا مشکل را حل کند.

هوآسکی گزار شگر گروه است که از دیگران قد بلندتر است و دستیار رئیس گروه است. ریکو اما با همه فرق دارد. او یک پنگوئن کپلی و شکموس است.

ماجرا از آنجا آغاز می شود که سال ها قبل وقتی گروه





کوکوی کدو سبز

چی لازم داریم؟

کدوسبز متوسط سه عدد

تخم مرغ دو عدد

پیاز یک عدد

شوید خشک به میزان دلخواه

نمک و فلفل و ادویه به میزان لازم

کوکوی یکی از غذاهای ساده و خوش مزه است که معمولاً همه دوست دارند. امروز می‌خواهیم یک کوکوی متفاوت درست کنیم: کوکوی کدوسبز.

نخست کدوها را پوست می‌گیریم و با رنده‌ی متوسط رنده می‌کنیم.

بعد آن‌ها را در ظرفی می‌ریزیم و حدود بیست دقیقه کنار می‌گذاریم تا به قول

معروف آب بیندازد. پیاز را با رنده‌ی ریز رنده می‌کنیم و با دست، آب آن را می‌گیریم. بعد، کدوها را با دست فشار می‌دهیم تا آب آن گرفته شود. کدو و پیاز را با هم مخلوط می‌کنیم و تخم مرغ، نمک، فلفل، ادویه و شوید خشک را به مواد اضافه می‌کنیم و خوب هم می‌زنیم. در ماهیتابه روغن می‌ریزیم. مقداری از مواد را بر می‌داریم، به شکل گرد درست می‌کنیم و با دست روی آن‌ها را صاف می‌کنیم. می‌توانیم از قالب هم برای شکل دادن به کوکوها استفاده کنیم. کوکوها را در روغن سرخ می‌کنیم و تمام!

کوکوی ما برای خوردن آماده است.



مرجان اسماعیلی





مهدی یار مژدی از مهد الرضا مسجد جواد الائمه



محمد یونس و بهاره



نگار ولانی

قاب کودکی

شما هم می توانید
عکس های کودکان خود را
برای ما به شماره ایتای
۹۰۵۴۶۵۸۰۶۰ بفرستید.



بچه های کلاس چهارم مدرسه امید - امتحان آخر



مانی مقدس

دانستنی های علمی

نجات تخم مرغ



مریم پورحقیقی

هدف آزمایش: مقایسه ی جرم حجمی [چگالی] آب و آب نمک
مواد و وسایل مورد نیاز: تخم مرغ، دو لیوان هم اندازه، آب، آب نمک
برای انجام یک آزمایش علمی و جذاب، دست به کار شوید! در دو لیوان به مقدار
مساوی آب بریزید. سپس در یکی از لیوان ها دو یا سه قاشق غذاخوری نمک بریزید
تا محلول آب نمک به دست بیاید. تخم مرغ را آهسته در لیوان آب قرار دهید. مشاهده
می کنیم تخم مرغ ته لیوان آب قرار می گیرد. حالا تخم مرغ را از لیوان آب خارج کنید و آرام
در لیوان آب نمک قرار دهید. مشاهده می کنید تخم مرغ در ظرف حاوی آب نمک شناور
می ماند و غرق نمی شود!

علت این پدیده چیست؟

دلیل این اتفاق علمی تفاوت جرم حجمی آب و آب نمک است. وقتی نمک را در آب حل
می کنیم، جرم حجمی آن افزایش می یابد. یعنی در حجم های مساوی آب و آب نمک، این
آب نمک است که جرم بیشتری دارد و سنگین تر است. وقتی تخم مرغ را در آب معمولی
قرار می دهیم، از آب سنگین تر است و ته لیوان می رود، اما وقتی در آب نمک قرار می دهیم،
این بار آب نمک است که جرم حجمی بیشتری دارد. پس تخم مرغ شناور می ماند و غرق
نمی شود!

خوب است بدانیم:

موادی که چگالی کمتری از آب داشته باشند روی سطح
آب شناور می مانند، اما موادی که چگالی بیشتری

دارند در آب فرو می روند.

هم چنین موادی که چگالی

آن ها با آب برابر است، در آب

غوطه ور می مانند.

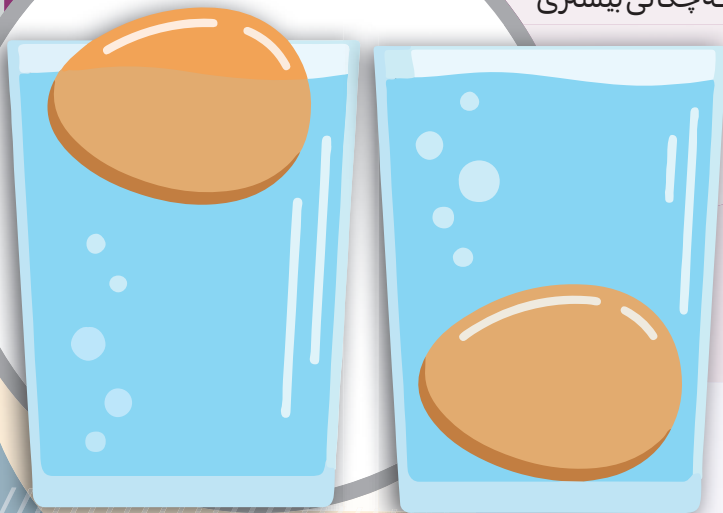
کاوشگران و پژوهشگران

کوچک، تحقیق کنید کدام

دریاست که به علت غلظت

بسیار زیاد نمک، هیچ انسانی

در آن غرق نمی شود!



گفتگو با یک دانش آموز مبتکر:

می توانیم یک مخترع باشیم



شیدم کریمی

خیلی وقت ها این سؤال برایمان پیش می آید که چگونه می توانیم یک مخترع یا دانشمند شویم! سید عماد حسینیان در کلاس هفتم مدرسه ی شارق تحصیل می کند. او از کودکی، برخلاف دیگر کودکان که اسباب بازی های خود را خراب می کنند تا بفهمند چگونه درست شده اند، از وسایلش به خوبی نگهداری می کرده و به چگونگی حرکت و عملکرد آن ها دقت بسیاری داشته است. خود روهای اسباب بازی خود را روی میز شیشه ای به حرکت درمی آورده و از زیر میز به حرکت چرخ ها دقت زیادی می کرده و تقریباً از پیش دبستانی ۲ شروع به ساختن وسایل کوچک کرده است.

سید عماد سال پیش موفق به ساخت یک روبات و کسب مقام برتر مسابقه ی بازی ریاضی کشور شده است. گفت وگویی ما را با او می خوانید.

چگونه توانستی یک مخترع کوچک شوی؟

هر سال با تحویل کتاب های درسی ریاضی و علوم، آن ها را تا آخر مطالعه می کنم و به این دو کتاب علاقه ی بسیاری دارم. آزمایش های علوم را هر قدر هم سخت و با هر موادی باشد انجام می دهم و به کتاب های علمی با موضوعات فضا و فضا نوردی و روبات ها علاقه مند.

از پیروزی هایت بگو.

کلاس اول ابتدایی در مسابقه ی خوش نویسی و روزنامه دیواری شرکت کردم و با کسب مقام اول، موفق به دریافت تقدیرنامه و جایزه از مدیر مدرسه شدم. این نخستین تشویق و جایزه ی من بود که خیلی خوش حالم کرد.

از آن پس، هر سال در طرح جابربن حیان شرکت می کردم تا سرانجام در سال ۱۴۰۰ موفق به کسب رتبه ی اول ساخت روبات در استان شدم.

پارسال هم در مسابقه ی بازی ریاضی مقام برگزیده ی کشوری را کسب کردم.



چگونه به این اختراع رسیدی؟

چهارم که بودم، سؤالی در کلاس مطرح کردم و تحقیقی درباره‌ی جشن‌های ایران انجام دادم. ماکت آن را ساختم و خیلی تلاش کردم اما در طرح جابر رد شد. خیلی غمگین شدم اما این پایان تلاش من نبود.

از دوست داشتنی‌هایت برایمان بگو.

از آنجا که جشنواره‌ی خوارزمی یکی از مهم‌ترین و پرمخاطب‌ترین جشنواره‌هاست که با هدف افزایش سطح علمی دانش‌آموزان کشور برگزار می‌شود، خیلی علاقه‌مندم در این جشنواره شرکت کنم. هم‌چنین خیلی دوست دارم بتوانم در المپیاد ریاضی شرکت کنم. ریاضی درس بسیار شیرینی است و من همیشه مسئله‌ها را به روش خودم حل می‌کنم و به جواب می‌رسم. اینکه چه جایزه‌ای بگیرم زیاد مهم نیست. موفق شدن ارزش بیشتری دارد تا بتوانم خودم و خانواده و استادانم را سربلند کنم. ورزش‌شنا را هم خیلی دوست دارم و امیدوارم بتوانم در آینده در این رشته هم موفقیت‌هایی به دست آورم.

برای تعطیلات تابستان چه برنامه‌ای داری؟

تلاش می‌کنم کلاس‌های آموزشی مانند زبان انگلیسی را در برنامه‌ام داشته باشم و در کنار آن، فعالیت‌های ورزشی و مطالعه‌ی کتاب‌های علمی. در نظر دارم روزی ۲ ساعت مطالعه کنم.

در اوقات فراغت نیز بازی‌های رایانه‌ای، دوچرخه سواری، پینگ‌پنگ، شطرنج و گردش در طبیعت را انجام می‌دهم.

جرقه‌ی اختراعم از آنجا خورد که در کلاس درس، بارها شاهد این بودم که فهم ریاضیات برای بعضی از دانش‌آموزان چه اندازه مشکل است و تصمیم گرفتم برای برخی فصل‌های ریاضی مانند کسرها و جبر، بازی اختراع کنم که در یادگیری آسان‌تر و عمیق‌تر آن‌ها کمکی باشد. وسیله‌ای که ساخته‌ام برای آموزش و یادگیری عددنویسی و جدول ارزش مکانی است و یادگیری بزرگ‌ترین و کوچک‌ترین عدد بدون تکرار را به راحتی آموزش می‌دهد.

محل خاصی برای مطالعه و آزمایش داری؟

کتاب‌های لازم را از کتابخانه‌ی محله‌مان تهیه می‌کنم. آزمایش‌ها را معمولاً در منزل انجام می‌دهم و بیشتر از استادان خودم کمک می‌گیرم. البته انجام آزمایش در منزل بسیار مشکل است و خطرات خود را دارد. اگر مکانی برای دانش‌آموزان مستعد در نظر گرفته شود، خیلی خوب است. هم‌چنین هزینه‌ی تهیه ماکت بسیار زیاد است. اگر مسئولان در این راه به ما کمک کنند عالی می‌شود و تشویق بزرگی برای انجام پروژه‌های بعدی خواهد بود. در کارم شریک علمی ندارم و به تنهایی کار می‌کنم. در این راه، کمک والدینم را هرگز فراموش نمی‌کنم و از استاد عزیزم آقای امید هنرمندی نیز که در این راه مشوق من بودند تشکر می‌کنم.

مهم‌ترین پیروزی یا شکست را کی تجربه کردی؟

به یادماندنی‌ترین و مهم‌ترین پیروزی که داشتم شرکت در بزرگ‌ترین تئاتر دانش‌آموزی با نام «هم‌نشین ماه» بود که بدون هیچ‌گونه سابقه‌ی بازیگری توانستم در کنار استادان گرامی به موفقیت دست یابم و گواهی‌نامه دوره‌ی آموزش تئاتر را دریافت کنم اما تجربه شکست هم دارم. کلاس

برای آینده چه اهداف و برنامه‌هایی داری؟

تلاش می‌کنم بتوانم الگوهای بیشتری از ریاضی را به صورت بازی و سرگرمی برای دانش‌آموزان ارائه دهم و یادگیری آن را آسان‌تر و عمیق‌تر کنم. به همه‌ی دانش‌آموزان کشور هم می‌گویم که بزرگ‌ترین مخترعانی که زندگی را برای ما راحت‌تر کردند انسان‌هایی عادی مانند ما بوده‌اند. بنابراین هر یک از ما می‌توانیم با تلاش و پشتکار یک مخترع باشیم و به کشورمان خدمت کنیم.

آب، زندگیست



ناگهان آب داخل لیوان گریه کرد.

- می دانی من از چه راه دوری آمده‌ام؟ می دانی چه قدر سختی کشیدم تا به تو رسیدم؟ اگر به جای آب، آب نبات یا آب میوه بودم، بیشتر مواظبم بودی!

۲



یک روز یک لیوان
آب روی میزم
دیدم
تعجب کردم!
اینجا چه می کرد؟
چه کسی آن را
اینجا گذاشته
بود؟ کمی
نگاهش کردم
اما من که تشنه
نبودم. پس
می توانم بریزمش
دور.

۱



خجالت کشیدم. طفلکی آب حق داشت. از آسمان بیایی روی زمین، بعد بروی تصفیه خانه، از لوله های بزرگ و کوچک عبور کنی تا به اینجا برسی، آن وقت تو را بریزند دور!

۳



یخچال گفت: «می‌توانی آن رایحه من بدهی تا سردش کنم. آن وقت، بابا که از سرکار برگشت، یک لیوان آب خنک برای نوشیدن دارد.»

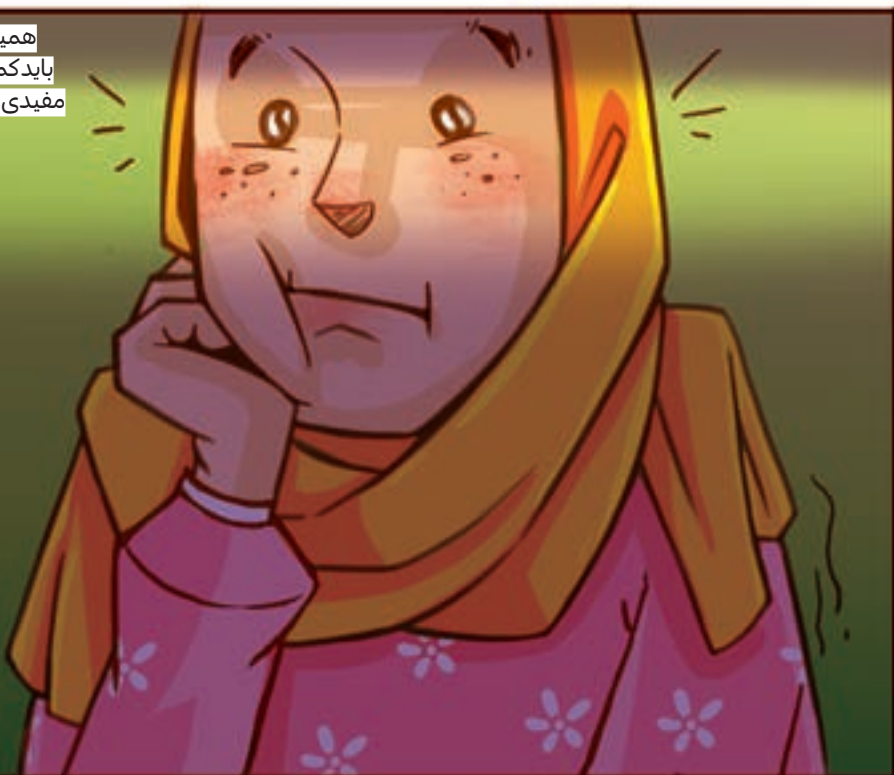
کتری گفت: «درست کردن یک استکان چای داغ برای مامان هم فکر خوبی است.»
- وای، خدای من! با یک لیوان آب چه کارهای مهمی می‌توان انجام داد!

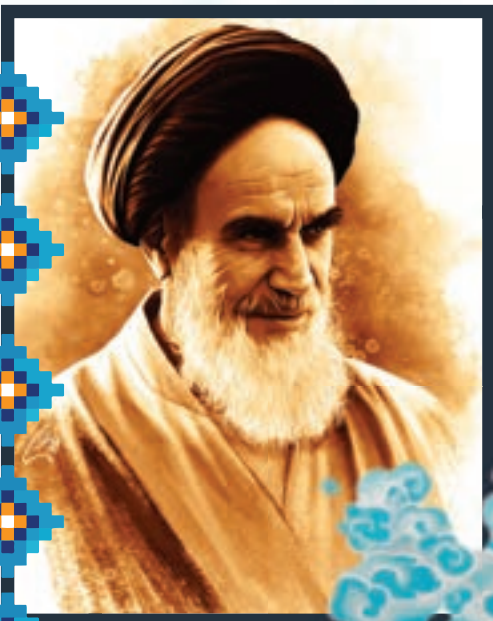


گلدان صورتی گفت: «می‌توانی آن لیوان آب رایحه من بدهی. گل کوچکم تشنه است.»
مسواک سبز گفت: «بهتر است دست و صورت و دندان‌هایت را با آن بشویی.»



همیشه‌ی همیشه مواظبت هستم! حالا باید کمی فکر کنم با یک لیوان آب چه کارهای مفیدی می‌توان کرد. لطفا شما هم فکر کنید!





جدول انگلیسی:

مهربانی امام

امام خمینی [ره] بچه‌ها را خیلی دوست داشتند. **خانواده**ی امام تعریف می‌کنند ایشان همیشه به **بچه‌ها** توجه می‌کردند. مثلاً **وقتی** سخنرانی داشتند و بچه‌ها **با** پدر و مادرشان می‌آمدند، امام حرف‌هایشان را **زود تمام** می‌کردند تا بچه‌ها **خسته** نشوند. ما از این رفتار امام **چه** چیزهایی می‌توانیم یاد بگیریم؟
کلمه‌های مشخص شده را در جدول پیدا کن!
راهنمایی: همه‌ی کلمه‌ها عمودی هستند.

C	K	W	S	W	F	T	P
H	F	H	D	A	I	I	O
I	A	E	F	E	N	R	I
L	M	N	G	A	I	E	W
D	I	D	W	R	S	D	H
R	L	S	I	L	H	E	A
E	Y	T	T	Y	D	R	T
N	D	B	H	I	N	D	Y
G	B	Z	T	T	E	R	L

پاسخ‌ها
Children بچه‌ها
Family خانواده
When وقتی
With با
Early زود
Finish تمام
Tired خسته
What چه



موزهی عروسک ابرکوه

امروزه موزه‌ها دروازه‌های ورود به گذشته‌ها به حساب می‌آیند. امروز قرار است برای دیدن یکی از موزه‌های کشور عزیزمان به شهرستان ابرکوه در استان زیبای یزد سفر کنیم. هر وقت نام شهر ابرکوه بر سر زبان‌ها بیاید، باید به یاد «بادگیرخانه‌ی تاریخی آقازاده» بیفتیم که تصویرش پشت اسکناس دوهزار تومانی چاپ شده است. این موزه‌ی زیبا که بیشتر بازدیدکنندگان کودکان و نوجوانان هستند از سوی آقای حامد اکرمی برای معرفی عروسک‌های بومی و محلی سرزمین ایران راه‌اندازی شده است. شاخص‌ترین عروسکی که در این موزه نگهداری می‌شود «عروسک جلی» است که نماد صلح جهانی است. از دیگر عروسک‌های بومی این موزه، می‌توان به عروسک هکان تنباکویی، جهرم، عروس سواره، عروسک چوقی، بوک اسفراین، عروسک ابهر زنجان، عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی، بی‌بی‌گگ اردکان، عروسک گندمی اراک، لولوی سرخرمن گیلان، عروسک گرجی، لیلی ممسنی، ننه‌مرضیه، عروسک‌های سیستان و بلوچستان و عروسک از جنس گل آفتاب‌نشین‌ها اشاره کرد. در این موزه، علاوه بر

عروسک بومی، اشیای قدیمی، لباس‌های قدیمی و کفش نیز نگهداری می‌شود. امیدوارم از موزهی عروسک ابرکوه بازدید کنید و از دیدن آن لذت ببرید.





تصویرگر: زهره افطاسی